

مقدمه

«گوستاو لوبون» از جمله خاورپژوهان بلندپایه فرانسوی است که به سال 1841 میلادی چشم به جهان گشود و در سال 1931 از دنیا رفت. وی مطالعات گسترده ای درباره اسلام و تمدن مسلمانان به انجام رسانده است. در آثار وی تعصبات یک جانبه و منفی سبب به اسلام و مسلمانان کمتر به چشم می خورد و این از ویژگی های منحصر به فرد اوست که در کمتر پژوهش گری می توان سراغ یافت. او فقط از عرب و تمدن عربی دفاع نکرد، بلکه از حقوق مسلمانان دفاع و از سیاست های ظالمانه دولت های اروپایی شدیداً انتقاد کرد و در نکوهش دولت متبوعش نسبت به جنایاتی که در حق مسلمانان الجزایر مرتکب شد، مطالب فراوانی نگاشت.

«لوبون» در اثنای تحقیقات و سیاحت های علمی خود به کشورهای مختلف، کتاب های با ارزشی پیرامون تاریخ و تمدن برخی ملت ها نگاشت و حاصل این پژوهش ها را با شرح و توضیح در سه کتاب «راز دگرگونی ملت ها»، «ماهیت اجتماع» و «آرا و باورها» به ودیعه نهاد و آن گاه با توجه به این سه اثر، کتاب های دیگری چون «ماهیت انقلاب ها و انقلاب فرانسه»، «ماهیت سوسیالیسم»، «تمدن هند»، «تمدن مصر» و «تمدن عربی در اندلس» و «تمدن عرب» را به رشته تحریر درآورد.

آثار و نوشته های او به زبان فرانسوی بود که احمد فتحی زغلول، صادق رستم و عبدالرحمان برقوکی و دیگران آنها را به زبان عربی ترجمه کردند. کتاب «تمدن عرب» را عادل زعیتر که از مترجمان بنام بود، به عربی بازگرداند. این کتاب چند بار در سال های 1945، 1948 و 1979 به چاپ رسیده است. (1)

هر پژوهنده ای که به دیده دقت به (تمدن عرب) بنگرد، متوجه می شود که «لوبون» در نگارش مطالب از دیده انصاف به تمدن اعراب نگریسته است. از این رو نباید برخی اشتباهات کتاب را ناشی از تعصبات ناصحیح دانست، (2) بلکه علل آنها را باید در موارد ذیل جستجو کرد.

1 - عمده مآخذ «تمدن عرب» برگرفته از منابع اهل تسنن بوده و چون در آنها گزارش های ناصواب به وفور یافت می شود، در نتیجه کتاب نیز از این اشتباهات در امان نمانده است.

2 - در مآخذ اهل تسنن به نقش مهم رهبری و امامت در اسلام و هدایت جامعه بشری اشاره نشده است و واقعیت ها آن گونه که باید، تجزیه و تحلیل نشده و لذاست که در کتاب «تمدن عرب» هم به این عامل مهم و حیاتی و نقش سازنده آن و پیامدهای منفی عدم وجود آن اشاره نشده است، بلکه با نگاهی دقیق تر باید گفت «لوبون» اسلام و تمدن مسلمانان را از نظرگاه اهل تسنن معرفی کرده است.

3 - گزارش های نقیض در منابع تسنن، پژوهش گری چون «لوبون» را نیز دچار اشتباه کرده و برخی وقایع را به پیروی از مآخذ غلط نقل کرده است.

4 - درک ناصحیح «لوبون» از مفهوم وحی، غیب، معجزه و قرآن، سبب شده، وی در شرح و توضیح این مضامین به اشتباهات معتناهی دست یازد.

5 - مشکل دیگر کتاب این است که نشانی مطالب را به تفصیل و به صورت امروزی، عنوان نکرده است. با این همه تعاریف زیبا و دلنشین «لوبون» از اسلام و رسول خدا (ص) و علل گسترش این دین الهی و تحلیل

های با ارزشی که نویسندگان از این مذهب و نقش سازنده اش در شکوفایی تمدن ها ذکر کرده، ما را بر آن می دارد که توصیفات در خور توجه و تجزیه و تحلیل های لوبون و سخنان وی را در مدح اسلام بازگو کنیم!

عظمت اسلام

«گوستاولوبون» در قسمت هایی از کتاب خود به تعریف از اسلام و فرستاده آن، حضرت محمد (ص) پرداخته و به تناسب، تجزیه و تحلیل های جالب و ارزنده ای ارائه داده است که ذکر آنها از دیدگاه یک خاورپژوه فرانسوی، عظمت این مکتب الهی را بیش از پیش روشن می سازد. (3)

دوران کودکی حضرت محمد (ص)

«گوستاولوبون» تحت عنوان «دوران کودکی و جوانی حضرت محمد» می گوید:

1 - تاریخ نگاران عرب می نویسند: «هنگام ولادت پیشوای بزرگ اسلام، نشانه های شگفت انگیزی آشکار شد؛ از آن جمله گویند: هنگام ولادت او جهان لرزید، آتشکده مقدس زردشتیان خاموش شد، شیاطین به وسیله شهاب از صعود به آسمان ممنوع شدند، چهارده کنگره از ایوان کسری شکست و این نشانه ای بود که نابودی دولت مقتدر ایران را نوید می داد.»

(ص 100)

2 - «حضرت محمد ابتدا از مادرش آمنه شیر خورد، سپس طبق عادت که تا به امروز اعراب دارند، او را به قبیله بادیه نشینی سپردند و تا سه سالگی نزد آن قبیله به سر برد... در این مدت چنان که مورخان نقل کرده اند، خوارق عادات و کارهای شگفت انگیزی از او دیده شد....»

(ص 100)

3 - «بیست سال که از سن آن حضرت گذشت، در جنگی که میان قریش و قبیله دیگری رخ داد، شرکت کرد و لیاقتی فوق العاده در آن جنگ از خود نشان داد که بعدها آن لیاقت در او به نحو آشکار خودنمایی کرد.»

(ص 101)

4 - «درستی و خوش خلقی او شهرت بی سابقه [ای] در میان قریش برایش کسب کرد. به همین دلیل، قریش لقب «امین» به آن حضرت دادند. این آوازه بلند به علاوه نیک رفتاری و صداقت آن جناب، سبب شد که علاقه خدیجه آن زن ثروتمند بیوه مکه (4) را به خود جلب کند تا بدان جا که تمام کارهای تجارتي خود را به حضرت محمد واگذار کند....»

(ص 101)

بعثت حضرت محمد (ص)

5 - «گوستاولوبون» تحت عنوان «بعثت حضرت محمد [ص]» می گوید:

الف - «حضرت محمد تا چهل سالگی هیچ گونه سخنی درباره بعثت خود اظهار نفرمود. و پس از آن که طبق معمول هر ساله برای عبادت به کوه حرا - که در سه میلی مکه است - رفته بود، با رنگی پریده و حالتی متغیر نزد

خدیجه آمد و چنانچه مورخان عرب گویند: به او فرمود: همین طور که من در کوه حرا گام برمی داشتم، شنیدم جبرئیل در گوش من چنین می گوید: «اقرء باسم ربك الذی خلق...»... سپس به خدیجه فرمود: این سخن، وحی الهی است و من نیروی نبوت و پیامبری را در خود احساس می کنم.»

(ص 102)

ب - «تهدیدات و ریش خندها [ی مردم مکه] او را در تصمیم خود مردد نساخت، بلکه چنانچه ابوالفداء نقل کرده، به آنها فرمود: اگر خورشید را در دست راست من نهند و ماه را در دست چپ بگذارند، از این کار دست نخواهم کشید.» (ص 103)

ج - «حضرت محمد [ص] در برابر انواع آزار و شکنجه، با کمال متانت و بردباری و خون سردی مقاومت کرد. و هر روز به برکت فصاحت و بلاغت او، پیروان تازه [ای] به او می گرویدند.»

(ص 104 و 105)

د - «ده سال بدین ترتیب از عمر او گذشت و در این ده سال دقیقه [ای] از کار تبلیغ دین خود، کوتاهی نکرد.» (ص 105)

وقایع پس از هجرت

«گوستاولوبون» تحت عنوان «وقایع پس از هجرت» می گوید:

1 - «پس از این که پیغمبر به مدینه وارد شد، جنگ ها را خود رهبری می کرد یا یکی از یارانش را به رهبری برمی گزید. اولین جنگ مهمی که در سال دوم هجرت اتفاق افتاد، غزه «بدر» بود. در این جنگ، یاران [حضرت] محمد [ص] که از 314 تن بیش نبودند، (5) و در میان همه آنها سه اسب سواری بیش تر نبود، لشکر دشمن را که متجاوز از دو هزار نفر بودند، (6) تار و مار کردند. و این شکست دشمن، موجب شهرت جنگی پیغمبر گردید.» (ص 106)

2 - «پس از جنگ بدر، جریان های دیگری بین حضرت محمد و همسایگان مدینه اتفاق افتاد که در غالب آن پیش آمدها غلبه و نصرت با حضرت بود و از خصوصیات او این بود که چون مغلوب می شد، مرعوب نمی شد و چون فاتح و پیروز می گشت، از حد اعتدال پا بیرون نگذاشته، مغرور نمی شد.» (ص 107)

3 - «پس از چند سال کار پیغمبر اسلام بالا گرفت و نیروهای زیادی به دست آورد، ولی برای این که قدرتش توسعه پیدا کند، لازم بود مکه را نیز به تصرف درآورد، ولی مصلحت چنان دید که ابتدا برای انجام این کار، با مسالمت رفتار کند. از این رو، با 1400 نفر از یاران خود به سوی مکه رهسپار شد. قریش گرچه از ورود او به مکه جلوگیری کرد، ولی فرستادگان آنها از بزرگداشت بی سابقه یاران پیغمبر نسبت به او مبهور شدند؛ به طوری که یکی از آنها گفت: من، دربار امپراطور روم و پادشاه ایران را دیده ام، [ولی] به خدا سوگند هیچ پادشاهی را در میان پیروانش به عظمت و جلالت محمد ندیده ام.» (ص 107)

4 - «پس از این که [حضرت محمد (ص)] به شهر مکه درآمد، با قریشی که در طول بیست سال دست از آزار و دشمنی او نکشیده بودند، و از هرگونه اذیت و عنادی درباره او فروگذار ننموده بودند، با کمال مهربانی و ملاطفت رفتار کرد و با سختی توانست آنها را از دستبرد یاران خشمگین خود (که درصدد انتقام از ایشان بودند) نگهداری فرماید....» (ص 109)

«لوبون» تحت عنوان «زندگی پیغمبر اسلام و ویژگی های اخلاقی او» می گوید:

1 - «عقل و خرد آن حضرت بر همه مردمان می چربید، و در اندیشه از همگان برتر بود. بیهوده سخن نمی گفت، و همیشه به ذکر خدا مشغول بود. پیوسته با مردم، خوش رو و غالباً خاموش می نشست. خوی او نرم و اخلاقش نیکو بود. در نظر او بیگانه و نزدیک، نیرومند و ناتوان در برابر حق یک سان بودند. مستمندان را دوست می داشت و هیچ گاه بی نوایی را به دلیل ناداری اش با نظر حقارت نمی گریست چنانچه زورمند را به سبب اقتدارش احترام نمی کرد. دل مردم شریف را به هر نحو [که] میسورش بود، به دست می آورد. یاران خود را دلگرم می کرد و از آنچه موجبات دل سردی آنان را فراهم می کرد، خودداری می نمود. هر که نزدش می آمد، با روی باز از او پذیرایی می کرد، و تا او از مجلس برنمی خاست، حضرت بلند نمی شد. هر که دست به دست او می داد، تا او دستش را نمی کشید، پیغمبر (ص) دست خود را رها نمی کرد. و به همین نحو اگر کسی درباره حاجتی با او گفت و گو می کرد، تا خود رشته سخن را قطع نمی کرد، آن حضرت، سخنش را قطع نمی فرمود. نسبت به یاران خود تفقد و مهربانی می کرد و از وضع آنها می پرسید. گوسفندهای خود را به دست خود می دوشید و روی زمین می نشست. کفش و جامه خود را وصله می زد و کفش و جامه وصله دار می پوشید.» (ص 113)

2 - «رسول خدا (ص) از دنیا رفت و در تمام عمر، هیچ گاه از نان جو سیر نشد. گاهی اتفاق می افتاد که یک ماه یا دوماه در تمام خانه های آن حضرت، آتش برای طبخ غذا روشن نمی شد و خوراک آنها آب و خرما بود. و گاهی رسول خدا (ص) از گرسنگی، سنگ به شکم مبارک می بست.» (ص 113)

3 - «اضافه بر آنچه گفته شد، طبق گفته تاریخ نویسان عرب، حضرت محمد بسیار خوددار و متفکر، کم حرف، احتیاط کار، خوش قلب، در رفتار و کردار خود بسیار مراقب ادب و پاکیزگی خویش بود. تا پس از این که به ثروت و اقتدار نیز رسید، هیچ گاه کارهای خود را به دیگری واگذار نکرد. او در برابر سختی ها و دشواری ها خوددار و متحمل، با همتی بلند، و در برخوردها مهربان و خوشرو بود. یکی از خدمتگذارانش نقل می کند که هیجده سال تمام خدمت او را انجام می داد و در طول این مدت، هیچ گاه سخن تند یا کردار ملال آور حتی برای تنبیه کردن من نیز از او ندیدم.» (ص 113 و 114)

4 - «حضرت محمد [ص] جنگجویی دلاور و در فنون جنگی ماهر بود. به هنگام خطر فرار نمی کرد و بی دلیل خود را به مهلکه نمی انداخت. آن تهورهای زیاده از حدی که در عرب دیده می شد، در او وجود نداشت. (7) (ص 114)

5 - «هنگامی که حضرت محمد جوان بود، دست تقدیر او را داور میان بزرگان سالخورده قریش قرار داد؛ جریان از این قرار بود که هنگامی که آنها خانه کعبه را تعمیر کردند، درباره نصب حجرالاسود - که معتقد بودند فرشته [ای] آن سنگ را از آسمان برای ابراهیم آورده است - نزاعی برخاست و هر کدام از بزرگان قریش می خواست افتخار نصب «حجرالاسود» را نصیب خود کند. کار نزاع بالا گرفت تا جایی که نزدیک بود خون ریزی شود و حل نزاع را به دم شمشیر حواله کنند. در این میان، حضرت محمد [ص] که جوانی نارس بود، پیش آمده، گفت: پارچه [ای] نزد من بیاورید. گلیمی یا پارچه ای نزدش آوردند. او «حجرالاسود» را با ست خود برداشته، در میان آن پارچه نهاد، آن گاه گفت: هر یک از بزرگان قبائل، گوشه [ای] از این پارچه را به دست بگیرد و از زمین بلند کند. بزرگان قبائل به دستورش عمل کردند. اطراف پارچه را گرفته تا راستای جای سنگ بلند کردند. سپس خود او نزدیک آمده سنگ را از میان پارچه برداشت و در جای خود نهاد. و بدین ترتیب نزاع خاتمه یافت.» (ص 115)

6 - «مسلمانان بر اساس دلیل هایی که داشتند معجزات بسیاری از او نقل کرده اند که اجمال آن را مسیو «کازیمیرسکی» چنین نگاشته است: «به خواست او در حضور همه مردم، ماه دو نیم شد. روزی سرش را روی زانوی علی [ع] گذارده و همچنان به خواب رفته، علی [ع] نیز با این که نماز عصر نخوانده بود و آفتاب غروب می کرد، برای این که او را بیدار نکند، همچنان نشست تا او بیدار شود. و چون اطلاع پیدا کرد علی نماز نخوانده، دعا کرد تا خورشید برگردد، به طوری که پرتوش بر کوه ها و زمین افتاد و همچنان ایستاد تا علی نمازش را خواند، آن گاه غروب کرد. پیغمبر با این که قدش معتدل و متوسط بود هر که در کنار او راه می رفت، حضرت بلندتر از او به نظر می رسید. از چهره اش نوری، همیشه پرتو افشانی می کرد. و هم چنین هرگاه دست به پیشانی می نهاد، از میان انگشتانش نوری می درخشید. سنگ ها و درختان و گیاهان به او سلام می کردند و در برابرش خم می شدند. حیوانات [ی] چون آهو، گرگ، سوسمار با او سخن می گفت [ند] بزغاله بریان شده با او تکلم کرد. جنیان از او ترس داشته و به او ایمان آوردند، زیرا بر آنها نیز سیطره مطلقه داشت. (8) کور را بینا می کرد و مریض را شفا می داد و مرده را زنده می نمود. برای علی و خاندانش که گرسنه بودند، از آسمان، مائده فرود آورد. خبر داد که فرزندان فاطمه دچار ظلم و ستم می شوند و سلطنت بنی امیه هزار ماه طول می کشد و چنان شد که خبر داده بود.» گذشته از اینها این مطلب در نظر مسلمانان معتقد، به ثبوت رسیده که محمد [ص] در یکی از شب ها به آسمان رفت....» (ص 126 - 125)

7 - «و اما این که نسبت مکر و خدعه به محمد [ص] می دهند، این نسبت چندان بی جا و نادرست است که نیازی به پاسخ گویی آن نیست. او مردی بود که در عین بی باکی، ایمانی داشت که با آن در هر مهلکه ای وارد می شد. و هر کس بخواهد در دل دیگران تخم ایمان بکارد، نخست باید پیش از هر کس خود ایمان داشته باشد. محمد [ص] مردی بود که به یقین می دانست از جانب خدا یاری می شود و همین ایمان بود که به او نیرو می داد و در برابر هر مشکلی پایداری می کرد.» (ص 128)

8 - «معجزه کبرای پیغمبر این بود که توانست پیش از مرگ خود، قافله پراکنده عرب را گردهم آورد و از این کاروان سرگردان و پریشان، ملت واحدی تشکیل بدهد بدان سان که همه را در برابر یک دین، خاضع، فرمانبر و مطیع یک پیشوا گرداند.» (ص 128)

9 - «شکی نیست که حضرت محمد از زحمات خود نتایج و بهره هایی گرفت که هیچ یک از ادیان پیش از اسلام، چنین بهره هایی نصیب آنان نشد و از این رو آن حضرت حق بسیار بزرگی بر گردن اعراب دارد.» (ص 128)

10 - «اگر بخواهیم ارزش اشخاص را به کردار و آثار نیک شان بسنجیم، مسلما حضرت محمد [ص] بزرگترین مرد تاریخ است، و بعضی از دانشمندان غرب با دیده انصاف بدان جناب نگریسته و بسیاری از مورخان را نیز تعصبات دینی مانع از اعتراف به فضیلت او گشته و پرده [ای] در جلو دیدگان شان آویخته است. از دانشمندان دسته اول مسیو «بارتلمی سنت هیلر» است که درباره حضرت محمد چنین می گوید: ""محمد از همه اعراب باهوش تر بوده و در دین داری از همه کس محکم تر و نسبت به مردم، مهربان ترین بوده است. به واسطه همین برتری بود که بدان قدرت و عظمت فوق العاده رسید. ما این دین بزرگی که او آورد و مردم را بدان دعوت کرد، برای پیروانش یکی از نعمت های بزرگ خداوندی می شماریم. "" (ص 130 - 129)

قرآن مجید

«گوستاولوبون» تحت عنوان «خلاصه قرآن» می نویسد:

«اعراب، قرآن را فصیح ترین کتاب ها می دانند... و من به این مطلب معترفم که قرآن سلسله آیات موزون و دلپذیری دارد که در میان کتاب های آسمانی دیگر بی نظیر و بی سابقه است.» (ص 132)

فلسفه قرآن

«گوستاولوبون» تحت عنوان «فلسفه قرآن و علت عالم گیر شدن آن» چنین می نگارد:

1 - «ما چون به قواعد و عقائد اساسی قرآن مراجعه کنیم، ممکن است اسلام را صورت آشکاری از مسیحیت بدانیم، ولی با این حال اسلام با مسیحیت در بسیاری از مسائل اصولی اختلاف نظر دارد، بویژه درباره توحید که ریشه اساسی است، زیرا آن خدای یگانه [ای] که اسلام، مردم را بدان دعوت می کند، آن خدایی است که بر همه چیز مسلط و بالاتر از همه است. فرشتگان با قدسیان، اطراف او را نگرفته اند. و این افتخار، تنها بهره اسلام است که نخستین دینی است که توحید را در جهان آورده و باید در این باره به خود ببالد.» (ص 141)

2 - «سهولت بی نظیر اسلام، بر اساس توحید خالص است، و رمز پیشرفت اسلام نیز در همان سهولت و آسانی آن بوده [است]. پی بردن به اسلام به همین دلیل، بسیار آسان است. اسلام از مطالبی که عقل سلیم از پذیرش آن خودداری می کند و در ادیان دیگر نمونه های آن بسیار است، کاملاً مبرا است؛ یعنی تناقضات و پیچیدگی هایی که غالباً در کیش ها و آیین های دیگر دیده می شود، در دین اسلام، وجود ندارد. هر چه شما فکر کنید، ساده تر از اصول اسلام نیست که می گوید: خدا یگانه است؛ مردم همگی در برابر خدا یک سان اند؛ با انجام چند فریضه دینی، انسان به بهشت (سعادت) می رسد. و با رو گرداندن از انجام آن به دوزخ درآید. شما به هر مسلمان از هر طبقه ای که برخورد کنید، می بینید تمام اصول اسلام و آنچه بر او واجب است، همه را در قالب چند جمله کوتاه با کمال آسانی می ریزد و همه را به خوبی می داند. درست بر عکس مسیحیان که به آسانی نمی توانند معنای «تثلیث» و «استحاله» را بفهمند و یا سایر مسائل پیچیده [ای] که تا استاد در علم لاهوت و ماهر در ریزه کاری های بحث و جدل نباشد، هرگز از آن مطالب دشوار بیرون نخواهند آمد.» (ص 142 - 141)

3 - «شکی نیست که نفوذ سیاسی و اجتماعی اسلام بی نهایت زیاد و مهم است... در هر شهری که پرچم اسلام در آن به اهتزاز درآمد، تمدن نیز با درخشندگی خیره کننده خود در آن جا تجلی نمود.» (ص 143 - 142)

4 - «اسلام برای اکتشافات علمی از هر دینی مناسب تر و ملایم تر است. درباره واداشتن مردم به داد و دهش و گذشت از مردم، بزرگ ترین دینی است که می تواند تهذیب نفوس و اخلاق را به عهده گیرد.» (ص 143)

5 - «تحولات زمان در دین اسلام هیچ گونه تغییری نداد و همان نفوذی که در صدر اسلام داشت، هنوز همان نفوذ و تاثیر را در دل ها دارد با این که دین های پیشین روز به روز از قدرت و نیروی شان کاسته می شود. هم اکنون بیش از صد میلیون مسلمان در روی زمین زندگی می کنند. (9) ممالک جزیره العرب، مصر، سوریه، فلسطین، تمام آسیای صغیر و قسمتی از آسیای کبیر از هند و روسیه و چین و هم چنین تمام قسمت شمالی افریقا تا آن سوی خط استوا تقریباً همه مسلمان اند. دو چیز است که میان تمامی این ملت های گوناگونی را که تابع دستورهای قرآن هستند، گردآورده و همگی را به صورت یک ملت درآورده: یکی زبان و دیگری روابط دینی...» (ص 143)

6 - «پیشرفت سریع قرآن موجب شده که مورخان مخالف اسلام، این پیشرفت را معلول دو چیز دانسته اند: یکی آزادی هایی که در این دین وجود دارد و دیگر زور شمشیر؛ ولی باید دانست که این نسبت های ناروا بر اساس صحیحی استوار نیست، زیرا هر کس قرآن بخواند، به خوبی می بیند که همان سخت گیری هایی که در ادیان

دیگر دیده می شود، در این دین نیز موجود است. و موضوع تعدد زوجات نیز برای ملت های مسلمانی که پیش از ظهور اسلام در میان آنها رایج بوده است، چیز تازه [ای] نبود که موجب جلب آنان به پذیرش این دین گردد. و پاسخ این سخن را که نسبت آزادی عمل به دین اسلام داده اند، دانشمند نامی، مسیو «بیل» در چندین سال قبل به خوبی داده است. دانشمند مزبور پس از این که ثابت کرده که آنچه پیغمبر اسلام بدان دستور داده و پیروان خود را بدان پای بند کرده؛ مانند روزه، جلوگیری از باده گساری و دستورهای اخلاقی دیگر به مراتب سخت تر از دستورهایی است که مسیحیان [را] بدان دستور داده اند. آن گاه چنین گفته است: "با این حال کمال اشتباه و نادانی است، اگر کسی بپندارد که پیشرفت برق آسای اسلام در سراسر جهان بدین جهت بوده که اسلام کارهای دشوار و رفتار نیک را از دوش پیروان خود برداشته و آنها را در انجام کارهای زشت، آزادی عمل داده است." (ص 144 - 145)

7 - مسیو «هوتینجر» فهرست کاملی از اخلاق کریمه و آداب پسندیده ای که در دین اسلام وجود دارد، تدوین نموده که صرف نظر از بحث طرف داری از اسلام، به راستی این فهرست شامل آخرین دستورهایی است که ممکن است برای تهذیب اخلاق و جلوگیری از رفتارهای ناپسند یک انسان تدوین کرد.» (ص 145)

8 - «زور شمشیر نیز موجب پیشرفت قرآن نشد، زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می کردند، مردم آن جا را در دین خود آزاد می گذاردند. و این که مردم مسیحی از دین خود دست برمی داشتند و به دین اسلام می گرویدند و زبان عرب را بر زبان مادری خود انتخاب می کردند، بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب های فاتح می دیدند، مانندش را از زمام داران پیشین خود ندیده بودند. و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می نمودند و نظیرش را در کیش پیشین سراغ نداشتند.» (ص 145)

9 - «باری، قرآن به وسیله شمشیر پیشرفت نکرده، بلکه تنها با دعوت و تبلیغ بود. و همین تبلیغ بود که ملت های ترک و مغول را پس از ظهور اسلام هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند، با این که اعراب مغلوب آنها بودند، مسلمان کرد.» (ص 146)

10 - «قرآن در هندوستان که فقط عبور عرب بدان جا افتاد، چنان پیش رفته که هم اکنون بیش از پنجاه میلیون (10) مسلمان در این کشور وجود دارد... و هم چنین در کشور پهناور چین که عرب حتی به یک وجب زمین آن جا نیز حمله نبرد، پیشرفت قرآن کمتر از هندوستان نبوده...» (ص 147)

فتوحات اعراب

«لوبون» تحت عنوان «بررسی اوضاع جهان در زمان پیغمبر اسلام» می گوید:

1 - «پیغمبر اسلام توانست هدف مقدس واحدی برای تمام ملت عرب بنا کند؛ ملت هایی که هدف و ایده ای نداشتند و همین بنای عالی پیغمبر بود که توانست به خوبی عظمت و شخصیت او را آشکار نماید...» (ص 151)

2 - «اسلام در میان ملت هایی که به آن ایمان آوردند، وحدتی ایجاد نمود؛ نظیر همان وحدتی که عشق به شهر روم برای رومیان ایجاد کرد.» (ص 151)

لوبون تحت عنوان «خلفای راشدین» گوید:

3 - «آن وحدت سیاسی سرزمین های عربی که به دست او [پیامبر (ص)] انجام شد، نتیجه مساواتی بود که دین او در بر داشت و این وحدت سیاسی، زاییده آن وحدت دینی بود...» (ص 157)

آنچه از نظراتان گذشت پاره ای از ارزنده ترین توصیفات «لوبون» درباره اسلام و پیغمبر اسلام و پیامدهای مثبت

آن بود. برای طولانی نشدن، از ذکر دیگر تعاریف وی در این زمینه و موضوعات دیگر که مربوط به تمدن اسلام و عرب و جز آن می شود، بسنده می کنیم و مقاله را در همین جا به پایان می رسانیم.

پی نوشت ها :

(1) حضارة العرب، به قلم آقای سید هاشم حسینی، در سال 1347. ش ترجمه شده است، که نگارنده از آن سود جسته است. به گفته دهخدا در لغت نامه «حضارة العرب» به قلم «محمد تقی فخر داعی» نیز ترجمه شده و تا زمان طبع لغت نامه، چهار بار به چاپ رسیده است.

(2) غوستاولوبون، شوقی خلیل، مقدمه.

(3) البته نباید فراموش کرد که نقل گفتار غوستاولوبون به معنای صحت کمی و کیفی رخ دادهای مورد نظر نیست، زیرا چنان که در متن گفته شد، منابع این خاورپژوه را عمدتاً کتاب های اهل تسنن و دیگر خاورپژوهان تشکیل داده که هر یک به نقد و بررسی نیاز دارد.

(4) برخی از پژوهشگران بلندپایه چون علامه جعفر مرتضی عاملی، گفته اند که حضرت خدیجه به هنگام ازدواج با رسول گرامی اسلام (ص) دختر بوده است.

(ر. ک: الصحيح؛ ج 1، ص 121).

(5) طبق پاره ای از روایات شیعی، 313 تن درست است، اما واقدی تعداد آنها را 305 تن ذکر کرده است. (المغازی، طبع عالم الکتب، بیروت، ج 1، ص 23).

(6) واقدی تعداد قریش را در جنگ بدر، 950 تن ذکر کرده است.

(المغازی، ج 1، ص 39).

(7) لازم به توضیح نیست که میان بی باکی و شجاعت تفاوت وجود دارد و اولی مذموم و دومی ممدوح است. رسول خدا (ص) شجاع ترین انسان از بدو خلقت بود. امیرالمؤمنین علی (ع) در توصیف شجاعت آن حضرت فرمود: «کنا اذا احمر الباس اتقینا برسول الله (ص) لم یکن احد اقرب الی العدو منه؛ هرگاه آتش جنگ بالا می گرفت، خود را از آن در کنف رسول خدا (ص) حفظ می نمودیم. از آن حضرت کسی به دشمن نزدیک تر نبود.» (بحارالانوار ج 16، ص 117).

(8) بر خلاف سخن «لوبون» باید گفت که ایمان جن به پیامبر اسلام (ص) چنان که در قرآن مجید آمده، به این دلیل بوده که آن حضرت با وحی الهی، مردم را به راه رشد و کمال و ترقی فرا می خواند. (ر. ک: سوره جن).

(9) آمار ارائه شده، مربوط به سال 1884 میلادی، زمانی که لوبون «تمدن عرب» را تحریر کرده بود، ولی در حال حاضر بیش از یک میلیارد مسلمان در جای جای کره زمین زندگی می کنند.

(10) آمار مزبور مربوط به سال های نگارش «تمدن عرب» است.